

اندرزها گنجینه ای از حکمت

قدیس اسحاق سریانی

زندگی قدیس اسحاق سُرّیانی تقریباً برای ما ناشناخته است. به باور برخی، این نویسنده احتمالاً در سال ۳۶۵ چشم به جهان گشود، «شاید در منطقه انطاکیه»، و در سال ۴۶۰، پس از اینکه در تاریخی نامشخص به کسوت رهبانیت درآمد، چشم از جهان فرو بست. برخی دیگر معتقدند که او در نیمه دوم سده هفتم میلادی می‌زیسته، و برای مدتی بسیار کوتاه، در کلیسای نستوری، به مقام اسقفی رسید، زیرا تنها پس از چند ماه، از مسؤولیت خود کناره‌گیری کرد که نویسنده زندگینامه او می‌گوید که «علتش را فقط خدا می‌داند»، و به کوهستانها رفت تا نبرد زهد و ریاضت را تجربه کند.

با این حال، با وجود تعلق فرضی او به کلیسای نستوری، نوشته‌های او عمیقاً بر سنت زهدگرایانه شرق اثر گذاشته و او را در میان بهترین شاهدان زندگی مبتنی بر ریاضت و رهبانیت قرار داده است. تنها چند اثر از آثار او به دست ما رسیده است، یعنی خطابه‌های زاهدانه و نامه‌ها، و «اندرزها» که در اینجا ارائه گردیده است.

قدیس اسحاق، سُرّیانی است، اما نه فقط به‌واسطه ولادتش. روحانیت او عمیقاً سامی است، هم به‌خاطر جنبه ملموس و هم لحن شاعرانه و روحانی‌اش. از این لحاظ، او به‌طور کامل معرف جریان روحانیت سُرّیانی است و دنباله‌رو قدیس افرایم یا سیریلوناس می‌باشد. نوشته‌های او تماماً آغشته به عشق به خدا است، به امید به رحمت او. در مقابل تفکر اریژنی، او پاسخی ارائه می‌دهد که هم حاوی امید است و هم عقل سلیم. آنجا که اریژن و اواگر نظام‌های فلسفی مبتنی بر قطعیت و یقین را بنا کرده بودند، قطعیت و یقین در خصوص احیای عالم هستی در خدا در پایان زمان، (مسأله apocatastase- یعنی بازگرداندن تمام خلقت به حالت اولیه- که حتی مقوله داوری نهایی را زیر سؤال می‌برد)، در همانجا قدیس اسحاق مفهوم عدم قطعیت را نتیجه می‌گیرد، این مفهوم را که برای انسان غیرممکن است آنچه را که خدا مهربان و موم کرده، بشناسد، اما همچنین امید به رحمت او را نیز نتیجه می‌گیرد.

در دوراهی میان رحمت و عدالت که سؤالات مهم در عهدعتیق هستند، قدیس اسحاق تأکید را بر رحمت و محبت می‌گذارد. چنین پاسخی باید در چارچوب اندیشه‌ای قرار گیرد که هیچ چیز را نظام‌مند و سیستماتیک نمی‌سازد، بلکه همه چیز را از دیدگاه تجربه خودش از عشق الاهی نظاره می‌کند، تجربه‌ای که در آن واحد، با آگاهی از محدودیت شناخت برای انسان همراه است.

از این جنبه، او به‌حق، شایسته جایگاهی است که «سنت» برای او قائل شده است، جایگاهی در کنار بزرگانی چون قدیس گریگوری اهل نیسه، قدیس ماکاریوس، قدیس افرایم، قدیس یوحنا دمشقی، که همگی شاعرانی برجسته و مالامال از عشق به زیبایی الاهی بودند، یا به بیانی دیگر، مالامال از فیلوکالی!

۱- روح خود را عادت بده تا پیوسته در رازهای نجات به واسطهٔ مسیح جذب شود، اما برای خودت درخواست شناخت و سیر و نظاره منما که در زمان و مکان خود، به فراسوی بیان هر سخن انسانی می‌روند. خود را به تحقق بخشیدن به احکام و تلاشها برای دستیابی به پاکی رها مساز، و در هر یک از دعاهایت که مانند آتش، سوزان می‌باشند، از خدا این محنت مقدس را بطلب که او در دل رسولان، شهیدان و پدران کلیسا قرار داد.

۲- اولین همهٔ رازها همانا پاکی‌ای است که از طریق انجام احکام به دست می‌آید.

۳- سیر و نظارهٔ حقیقی همان سیر و نظارهٔ روح است که وقتی وارد خلسه شد، آنچه را که بوده و آنچه را که خواهد بود، ادراک می‌کند. این همانا شناخت روح است که خلسهٔ آن به واسطهٔ راز نجات خدا عمل می‌کند، و در مقابل آن، جلال الاهی و آفرینش دنیایی جدید مکشوف می‌گردد. آنگاه دل انسان از اندوه ندامت خرد شده، احیا می‌گردد؛ انسان مانند یک نوزاد، در مسیح از شیر احکام روحانی او تغذیه می‌کند، احکامی که تا آن زمان ناشناخته می‌نمود؛ او از بدی تهی می‌شود، به رازهای روح‌القدس پاک دست می‌یابد، و نیز به مکاشفات شناخت که پله به پله از آن بالا می‌رود، و از یک نظاره به سیر و نظارهٔ دیگر صعود می‌کند، و از یک ادراک به ادراکی دیگر، و به شکلی رازگونه، تعلیم یافته، تقویت می‌شود: بدینسان، به تدریج تا به عشق اعلیٰ^۱ بالا می‌رود تا در امید متحد شود، و از شادی لبریز گردد و به خدا برسد، و تاج جلال طبیعی را که در آن خلق شده، بر سر بگذارد.

۴- انجیل را بخوان که ابزار خدا برای شناخت تمام عالم هستی است.

۵- وقتی شکم خود را پر ساختی، اگر نمی‌توانی از آن دست بشویی، از کند و کاو در امور الاهی بپرهیز. این را که به تو می‌گوییم، خوب درک کن: شکم سیر شناخت رازهای خدا را از انسان دور می‌سازد.

۶- سیر و نظاره به روح انسان داده شده تا بتواند خود را مورد سیر و نظاره قرار دهد. اما اوست که با معرفی عالم خلقت به فیلسوفان، ایشان را به سرافرازی در تکبر هدایت کرده است.

۷- همانقدر که زشت است زن بدکار از پاکدامنی سخن بگوید، برای خدمتگزاران جسم و شکم نیز زشت است که قلمرو روحانی را کند و کاو کنند. آتش در چوب تر شعله‌ور نمی‌شود؛ گرمای الاهی در دل کسی که عاشق آسودگی زمینی است، روشن نمی‌گردد.

۸- هر که خورشید را با چشمان خود ندیده باشد، فقط می‌تواند نور آن را از حرف مردم توصیف کند؛ او حتی این نور را حس نمی‌کند؛ همین امر صادق است در مورد کسی که جانش هرگز شیرینی اعمال روحانی را نچشیده باشد.

۹- اگر کسی که بر زین اسب سوار است، دست خود را به سوی تو دراز کند تا صدقه‌ای دریافت نماید، آن را از او دریغ مدار، زیرا در آن لحظه، بی‌تردید فقر او برابر است با فقر یک گدا.

۱۰- رحمتی که محدود به عدالت می‌شود، اساساً رحمت نیست. رحمت حقیقی به این خشنود نمی‌شود که محبت را با آنچه به او تعلق دارد، به‌جا آورد؛ او با شادی، بی‌عدالتی را از سوی طرف مقابل می‌پذیرد و به آن، با بخشایش واکنش نشان می‌دهد. اما وقتی به‌واسطهٔ رحمت بر عدالت پیروز شد، آنگاه آنچه پیشانی او را زینت می‌بخشد، تاج عادلان بر اساس قانون نیست، بلکه تاج کاملان بر اساس انجیل است. دادن صدقه به فقیران به کمک آنچه شخص دارد، پوشاندن لباس بر برهنگان، دوست داشتن همسایهٔ خویش، هرگز اهانت نکردن به او، پرهیز از دروغ، اینها همه احکام عهدعتیق بودند؛ اما کمال بر اساس انجیل چنین است: «هرکه از تو سؤال کند، بدو بده، و هر که مال تو را گیرد، از وی باز مخواه.» (لو ۶: ۳۰). باید با شادی ببینیم که از هر چیزی محروم شده‌ایم، از هر چیز مادی، و مهم‌تر از آن، فدا کردن جان در راه برادران خویش است. اینچنین است شخص رحیم، برخلاف کسی که به دادن صدقه به دیگری اکتفا می‌کند. رحیم کسی است که وقتی رنج برادرش را می‌بیند یا می‌شنود، با تمام دل در آن شریک می‌گردد، و نیز کسی که وقتی از همان شخص ضربه خورد، آنقدر بی‌شرم نخواهد بود که به اهانت او پاسخ گوید و به این ترتیب، از رنجاندن او می‌پرهیزد.

۱۱- ثروتمندان را از فقیران جدا مساز و مکوش که کسی را که شایسته است، از کسی که شایسته نیست، متمایز نمایی؛ برای انجام اعمال نیک، همهٔ انسان‌ها در نظرت برابر باشند. به این ترتیب، می‌توانی ناشایستگان را به‌سوی نیکویی هدایت کنی، زیرا روح انسان به‌وساطت بدن، به‌سوی ترس خدا جذب می‌شود. مگر خداوندگار ما بر سر سفرهٔ باجگیران و زنان بدکار ننشست، بی‌آنکه نالایقان را از خود دور سازد؟ و مگر نکوشید این ترس را به همگان الهام ببخشد تا انسان‌ها را از طریق آنچه مربوط به بدن است، به‌سوی آنچه روحانی است هدایت فرماید؟ پس بدینسان، همان نیکوکاریها و همان احترام‌ها را نسبت به یهودیان، بی‌ایمانان و آدم‌کشان قائل خواهی شد، زیرا او نیز برایت برادر است، چرا که در همان طبیعت انسانی شریک است.

۱۲- اگر از موهبتی مادی برخورداری، تردید به خود راه مده که آن را یکسره میان دیگران تقسیم کنی.

۱۳- مراقب باش که به‌واسطهٔ عشق به فقر، به طمع نجسبی؛ با دادن صدقه، روح خود را به دغدغه‌های سبکسرانه پیوند مده و برای این منظور، از برادرت چیزی مخواه تا به دیگری بدهی، و با افتادن به دام وابستگی به انسان‌ها برای مدعی شدن نزد ایشان، حرمت خود را نزد خدا از میان مبر؛ به‌خاطر نگرانی برای افتخارات دنیوی، آزادی و عزت روح خود را از دست مده؛ زیرا جایگاهی که باید اشغال کنی، بس بالاتر از جایگاه رحیمان است؛ خواهش می‌کنم که خود را از طمع دور نگاه داری.

۱۴- فضیلت در این است که روح آدمی مشغول امور دنیوی نباشد.

۱۵- در هر گفته کتاب مقدس، مفهومی را جستجو کن که در آن نهفته است، تا به اعماق اندیشه مقدسان نفوذ کنی. آنانی که از سوی فیض هدایت می‌شوند، همیشه نوعی اشعه روحانی را ادراک می‌کنند که آیات مقدس را منور می‌سازد و به روحشان اجازه می‌دهد تا کلمات ظاهری را از تأملات عمیق تشخیص دهند، تأملاتی که به ذهن روح الهام می‌گردند. کسی که این آیات را می‌خواند، آیاتی که آکنده از مفاهیم هستند، اگر از تعمق در آنها غفلت ورزد، هیچ‌گاه دل خود را غنا نخواهد بخشید؛ در او، نیروی مقدس خاموش می‌شود که برعکس، به دلی که حقیقتاً دارای درک است، طعمی مطبوع منتقل می‌سازد. کسی که روح دارد، و صاحب اندیشه‌ای است که از نیروی روحانی پنهان برخوردار است، محتوای آن را با شور و حرارت در خود جذب می‌کند. هر انسانی قادر نیست توسط کلمات روحانی بنا شود، کلماتی که در بطن آنها، قدرتی اسرارآمیز نهفته است. کلام آسمانی مستلزم دلی است که از امور زمینی کنده شده باشد.

۱۶- کلام عمل‌کننده همان کلام تزیین‌شده نیست. حکمت، حتی بدون شناخت امور، می‌داند چگونه کلماتش را زیبا سازد، و حقیقت را بگوید بدون اینکه جوهر آن را بشناسد.

۱۷- همانطور که آبی که بر روی دیوار نقاشی شده، قادر به رفع تشنگی نیست، به همان صورت نیز کلامی که اعمال شخص آن را توجیه نمی‌کند، قادر به انجام کاری نیست.

۱۸- کتب مقدس حقایق عالم آینده را برایمان شرح نداده‌اند؛ آنها به این اکتفا کرده‌اند که به ما تعلیم دهند چگونه، از همین دنیا، می‌توانیم نوبرهای آن را بچشیم. این کتب، به این منظور که اشتیاق مواهب فردا را در ما بیدار سازند، آنها را با اسامی اشیاء معرفی کرده‌اند، اشیائی که برای ما همیشه پر از غنا و لذت هستند؛ اما وقتی این کتب می‌گویند «چشمی ندید و گوشی نشنید» و غیره، خصوصیات غیر قابل درک آنها برای روح ما را نشان می‌دهند، خصوصیات که با مواهب زمینی سازگاری ندارند.

۱۹- دقت اسامی برای اشیاء این دنیا مقرر شده است؛ اما امور عالم آینده از نامگذاری حقیقی معاف هستند؛ شناخت ساده‌ای که به آنها تعلق می‌گیرد، به فراسوی همه اصول مربوط به شکل، همه تصاویر، همه رنگها، همه چهره‌ها، و همه کلماتی می‌رود که قوه اختراع می‌تواند پدید آورد.

۲۰- روز رستاخیز برای ما، تا زمانی که محدود به گوشت و خون هستیم، یکی از اسرار حقایق اعلیٰ است که قابل درک نیست. در این دنیا، روز هشتمی نیست، نه روز سبت در معنای خاص کلمه. زیرا آن کسی که گفت: «و

در روز هفتم، خدا از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد» (پید ۲:۲)، منظورش استراحتی بود که این زندگی را به پایان می‌رساند. به مدت شش روز، تمام اعمال زندگی، از طریق انجام احکام، تحقق می‌یابند؛ روز هفتم، تماماً در قبر سپری می‌شود، و روز هشتم، به‌هنگام بیرون آمدن از قبر.

۲۱- آزاردهنده خودت باش، آنگاه دشمنت از نزدیک شدنت رانده خواهد شد. با خودت آشتی کن، آنگاه آسمان و زمین با تو آشتی خواهند کرد. به اعماق وجود خود فرو برو و از گناه بگریز، آنگاه طریق سرافرازی را در آنجا خواهی یافت.

۲۲- گناهی بخشوده‌نشده وجود ندارد، مگر گناهی که شخص از آن توبه نکرده است.

۲۳- پاکدامن نیست آن کس که در میانه کار سخت، در کشاکش نبرد درونی، ادعا کند که افکار قبیح او را رها می‌سازند. بلکه کسی پاکدامن است که به‌واسطه خلوص دل، در سیر و نظاره روح خود، به پاکدامنی دست می‌یابد، به‌گونه‌ای که دیگر به افکار زشت توجه نمی‌کند.

۲۴- آن کس که برای انجام نیکویی مبارزه می‌کند، دوست فضیلت نیست، بلکه کسی که با شادمانی رنجهایی را می‌پذیرد که مقرر است از آن ناشی شود.

۲۵- نخستین نشانه تاریخ شدن روح همانا تنبلی در خدمت به خدا و در دعا است.

۲۶- تمرکز بی‌وقفه فکر بر خدا باعث ریشه‌کن شدن هوس‌ها می‌گردد و آنها را وادار به گریز می‌سازد. این است آن شمشیری که ضربه مرگبار را بر آنها وارد می‌آورد.

۲۷- «عمل صلیب» به دو بخش تقسیم می‌شود که منطبق است بر دوگانگی طبیعت جسمانی و روحانی ما: اولی باعث تحمل رنجهای جسمانی یا محرومیت‌های اجتناب‌ناپذیر در مبارزه با هوس‌ها می‌گردد: این همان عمل است. دومی باعث برانگیخته شدن کار ظریف روح می‌گردد، و فکر را به‌سوی خدا جهت می‌بخشد، و ما را در حالت دعا نگاه می‌دارد، و مواهبی از همین دست برایمان به‌ارمغان می‌آورد: این همان سیر و نظاره است. هر کسی که پیش از اتمام یادگیری کامل مورد اول، خود را با رفتن به سمت مورد دوم به خطر بیفکند، و در اثر شیرینی طعمی که در آن احساس می‌کند، فریفته شود، یا در اثر تنبلی خودش، چنین شخصی مورد غضب الهی قرار می‌گیرد، زیرا ابتدا «اعضای خود را که بر زمین است، مقتول نساخته است» (کول ۵:۳)، یعنی اینکه به‌واسطه بار سنگین صلیب، افکار ناپاک را از خود دور نکرده است، و نیز به این دلیل که جسارت روح خود را تا به جلال همین صلیب برافراشته است.

۲۸- می‌گویند که آنچه از خدا می‌آید، خود به خود فرا می‌رسد، بدون اینکه متوجه آن باشیم. این به شرطی درست است که دریافت‌کننده پاک باشد. اگر برعکس، چشمان روحانی‌ات تاریک باشد، به خود جرأت مده که نگاهت را به کُره خورشید بدوزی: در این صورت، حتی همان نور کمی را هم که داری، از دست خواهی داد.

۲۹- صلیب همانا اراده‌ای است آماده برای همه دردها.

۳۰- فضیلت، مادر محنت در خدا است که فروتنی را پدید می‌آورد، فروتنی‌ای که فیض به آن تعلق می‌گیرد.

۳۱- طریق خدا همان صلیب روزانه است. هیچ‌یک از کسانی که زندگی خرمی داشته‌اند، به آسمان بالا نرفته‌اند. نیک می‌دانیم که این زندگی خرم به کجا منتهی می‌شود.

۳۲- فرزندان خدا به واسطه زندگی در رنج، از دیگران متمایز می‌شوند، حال آنکه دنیا در لذات آسودگی شادی می‌کند. زیرا اشتیاق خدا این نبوده که فرزندان ارشدش دور از زندگی جسمانی‌شان، با استراحت آشنا شوند.

۳۳- شادی در خدا دارای قدرتی است که فراتر از زندگی در این دنیا است؛ کسی که آن را بیابد، به هیچ دردی توجه نمی‌کند، نه حتی به زندگی؛ هیچ احساس دیگری در او ساکن نخواهد شد، به این شرط که آن را واقعاً شناخته باشد. عشق الهی شادی‌ای بالاتر از زندگی می‌بخشد، و شناخت خدا- که این عشق را تولید می‌کند- شیرینی‌ای بیش از عسل ارزانی می‌دارد.

۳۴- اشک برای روح انسان همچون مرزی است میان جسمانی و روحانی، میان حالت هوسرانی و پاکی.

۳۵- در چه هنگام انسان پی می‌برد که دلش به پاکی دست یافته است؟ آن هنگام که همه انسان‌ها را نیک تلقی کند، بی‌آنکه هیچ‌کس به نظرش ناپاک و نجس برسد؛ آنگاه، در حقیقت، او پاکدل است.

۳۶- پاکی چیست؟ حدود آن کجا است؟ پاکی مبتنی است بر فراموشی روشهای شناختی که از طبیعت در این دنیا به عاریت گرفته شده است. و این است حد و حدودی که اجازه می‌دهد از این طبیعت عبور کنیم و در بیرون آن قرار بگیریم: یعنی اینکه انسان باید به سادگی نخستین خود باز گردد، به طبیعت نخستین خود که بدی را نمی‌شناخت، یا به بیانی دیگر، اینکه بار دیگر کودک شود، اما بدون نقائص کودکی.

۳۷- «دنیا» چیست؟ چگونه از آن شناخت به دست می‌آوریم و آن از چه جهات به کسانی که به آن می‌چسبند، آسیب می‌رساند؟ دنیا زنی است بدکار که مردانی را جذب خود می‌سازد که زیبایی‌اش را با لذت تماشا می‌کنند. کسی که گرفتار دنیا شود- حتی اندکی- و اسیر آن گردد، نمی‌تواند از زنجیرهای آن رهایی یابد، مگر با از دست دادن زندگی. وقتی دنیا همه چیز را از او بگیرد، و در روز مرگ، خانه‌اش را به تصرف درآورد، چنین شخصی دروغها و فریبهای دنیا را واقعاً درک خواهد کرد.

وقتی می‌شنوی که در بارهٔ دور شدن از دنیا، رها ساختن دنیا، ضرورت پاک کردن خود از هرآنچه در دنیا است سخن می‌گویند،- لازم است ابتدا نه مطابق مقوله‌های زمین، بلکه مطابق مقوله‌های خردِ واقعی درک کنی، مفهوم حقیقی این کلمه را: «دنیا»؛ آنگاه خواهی دانست تا چه حد روح از دنیا جدا شده، و تا چه میزان به آن وابسته باقی مانده است. کلمهٔ «دنیا» لغتی است جمع که آنچه را که «هوس» می‌نامیم، در بر می‌گیرد. شخصی که ندانسته دنیا چیست، نخواهد توانست بداند از چه جنبه‌های شخصیتش از آن دور شده، و از چه جنبه‌هایی به آن پیوند دارد. بسیاری آنانی که دو یا سه اندامشان تماس با دنیا را انکار کرده‌اند، و تصور می‌نمایند که زندگی‌شان با آن بیگانه شده است؛ ایشان نمی‌توانند درک کنند که بقیهٔ بدنشان در دنیا زندگی می‌کند. بر اساس تحقیقات روح، «دنیا» را می‌توان همچون جمع تلقی کرد که هوس‌های جداگانه را در بر می‌گیرد. در واقع، وقتی می‌خواهیم به همهٔ این هوس‌ها اشاره کنیم، به آنها نام دنیا را می‌دهیم، و وقتی منظورمان متمایز ساختن آنها است، نام هوس را. آنها تشکیل‌دهندهٔ بخشهای مختلف گرایش حاکم در این دنیا هستند، و وقتی باز می‌ایستند، این گرایش نیز متوقف می‌شود. این هوس‌ها عبارتند از: وابستگی به ثروت، اشتیاق مال‌اندوزی، لذت بدن که افراط در بدن را تولید می‌کند؛ آرزو برای کسب افتخارات که از آن، حرص و طمع ناشی می‌گردد؛ آرزو برای فرمان راندن؛ تکبر ناشی از درخشش قدرت؛ میل به خودستایی و تملق؛ جستجوی عزت انسانی که دلیل نفرت‌ها است؛ ترس جسمانی... آنجا که جریان این هوس‌ها خرد شود، می‌بینیم که دنیا از میان می‌رود. بنگر کدامها هستند اندامهایی که با آنها زیست می‌کنی، و خواهی دانست برای کدامیک از آنها، برای دنیا مرده‌ای. هرگاه که دانستی دنیا چیست، تمام این تمایزات به تو اجازه خواهند داد که تعیین کنی در چه امری به آن وابسته‌ای، و در چه میزانی از آن آزاد شده‌ای. خلاصه اینکه دنیا همانا زندگی جسم است و حکمت جسمانی.

۳۸- کسی که از بدی ناآگاه است، در روح خود پاک نیست (زیرا شبیه حیوانات خواهد بود)، و نه کسی که طبیعتش در حالت طفولیت نخستین است، نه کسی که جنبهٔ یگانهٔ پاکی را پیشهٔ خود می‌سازد. برای آنکه در روح پاک باشیم، باید از تنویر الاهی برخوردار گردیم، و این را از طریق تمرین فعالانهٔ فضیلت‌ها به دست می‌آوریم.

۳۹- فقط آنانی را که در راه ایمان مسیحی مرده‌اند، در زمرهٔ شهیدان تلقی منما، بلکه آنانی را نیز که به‌خاطر انجام احکام مسیح می‌میرند.

۴۰- کسی که اعمالی را رها می‌سازد که فضیلت را افزایش می‌دهند، از سوی اعمالی رها می‌شود که محافظت از آن را تشکیل می‌دهند.

۴۱- اشکها در دعا نشانه‌ای را تشکیل می‌دهند که بیان می‌کند که دعا در میدان پاکی پذیرفته و هدایت شده است.

۴۲- به‌هنگام ویرانی این عالم حاضر، عالم آینده بی‌درنگ جای آن را خواهد گرفت.

۴۳- شناخت چیست؟ آن حیات غیرفانی است، یعنی احساس کردن خدا. عشق پاک از شناخت خدا ناشی می‌شود، و این شناخت ملکه‌ همه خواسته‌ها است: برای دلی که آن را دریافت می‌کند، هر شادی زمینی چیزی زائد است. هیچ شیرینی‌ای با شیرینی‌ای که خدا را مکشوف می‌سازد، قابل مقایسه نیست.

۴۴- عشقی که منشأ مادی دارد، شبیه به شعله‌ای ضعیف است که با روغنی تغذیه می‌شود که نور آن را حفظ می‌کند، یا شبیه به جویی باریک است که در اثر باران به‌راه می‌افتد و به‌محض اینکه باران از آسمان قطع شد، آن نیز خشک می‌شود؛ اما عشقی که ناشی از خدا است، قابل قیاس با چشمه‌ای است که از زمین فوران می‌کند و خروشش هرگز از میان نمی‌رود و خود جوهرش نیز ناتوان نمی‌گردد.

۴۵- زندگی این دنیا را می‌توان به تعدادی محدود از حروف تشبیه کرد که از حروفی برگرفته شده که بر روی یک تخته نقش بسته‌اند: هر کسی بخواهد، می‌تواند به آن بیفزاید، از آن حذف کند، یا آن را تغییر دهد؛ زندگی عالم آینده مانند دستنویسی است بر روی طوماری دست‌نخورده نوشته شده که با مهر و موم سلطنتی مهر گردیده و نمی‌توان چیزی به آن افزود یا از آن حذف کرد.

۴۶- دعا ما را به سمت طلبیدن دلایل دوست داشتن خدا سوق می‌دهد.

۴۷- یکی از پدران کلیسا بسیار نیک گفته است که برای شخص ایماندار، عشق به خدا تسلائی کافی خواهد بود، حتی اگر جان خود را از دست بدهد.

۴۸- برادر من، این حکمی است که به تو می‌دهم: باشد که رحمت در ترازویت همیشه بالا برود، تا آن زمان که در خودت رحمتی را احساس کنی که خدا نسبت به دنیا دارد.

۴۹- تا زمانی که دارای انگشت هستی، در دعا علامت صلیب بکش، پیش از آنکه مرگ فرا برسد. تا زمانی که دارای چشم هستی، آن را از اشک پر کن، تا آن هنگام که خاکستر آن را بیوشاند. هنوز باد بر گل سرخ نوزیده که می‌بینیم پژمرده می‌شود؛ به همین شکل، اگر در درونت می‌شد بر روی یکی از عناصری که تو را تشکیل می‌دهند، دمید، از زیستن باز می‌ایستادی. ای انسان، این حقیقت را در خود وارد ساز، اینکه مرگ سرنوشت تو است.

۵۰- کسی که خود را از حس گناه خود پر ساخته، برتر از کسی است که دعایش باعث زنده شدن مردگان می‌گردد. بهتر است یک ساعت را به ناله کردن برای حالت روح خود گذراند تا اینکه کمک نگاه خود را برای تمام دنیا آورد. رسیدن به آن حالت که انسان خود را ببیند مطبوع‌تر است از دیدن فرشتگان.

۵۱- سکوت راز عالم آینده است.

۵۲- دعا کردن با غیرت همانا مردن برای دنیا است.

۵۳- آنچه نمک برای هر خوراکی است، فروتنی نیز برای هر فضیلت است.

۵۴- مهم است بدانیم که در طول بیست و چهار ساعت شب و روز، به توبه نیاز داریم. مفهوم این کلمه، آنطور که طبیعت واقعی امور بر ما مکشوف ساخته، اینچنین است: یعنی، پیوند یافتن به ندامت و دعا، درخواست خستگی‌ناپذیر از خدا، به یاد آوردن خطاهای گذشته، و نیز نگاه داشتن خویش از گمراهی‌های آینده.

۵۵- پاکی چیست؟ به‌طور خلاصه، رحمتِ دل است نسبت به تمام طبیعت. اما رحمتِ دل چیست؟ شعله‌ای است که آن را نسبت به تمام خلقت، انسان‌ها، پرندگان، چهارپایان، دیوها، و هر موجود مخلوق بر می‌افروزد. شخص وقتی به آنها می‌اندیشد، یا وقتی به آنها می‌نگرد، احساس می‌کند که چشمانش از اشکهای ناشی از ترحمی عمیق و شدید پر شده که دلش را به درد می‌آورد و سبب می‌شود نتواند کمترین خطا یا کوچکترین زحمت یک مخلوق را تحمل کند یا بشنود. به همین جهت است که دعایی که همراه است با اشکها، در همه اوقات، مخلوقات فاقد کلام و نیز دشمنان حقیقت یا آنانی را که به او آسیب می‌رسانند، در بر می‌گیرد، تا ایشان محفوظ بمانند و طاهر شوند. شخص همچنین برای خزندگان، با شفقتی عظیم و بی‌مقیاس دعا می‌کند، شفقتی که وقتی در دلش ایجاد می‌گردد، او را شبیه به خدا می‌سازد.

۵۶- این است نشانه آشکارکننده آنانی که به کاملیت دست یافته‌اند: اگر روزی ده بار ایشان را ببرند تا بسوزانند، روزی ده بار آرزو خواهند کرد که این کافی نیست.

۵۷- انتهای همهٔ امور همانا خداوندگار ما و خدای ما است. او از سرِ محبت برای خلقت، پسر یگانهٔ خود را به مرگِ صلیب سپرد. منظور این نیست که برای او ناممکن بود ما را با روش دیگری بازخیرد کند؛ اما او بدینسان محبت وافر خود را بر ما آشکار فرمود و به واسطهٔ مرگ پسرش که یگانه مولود او بود، ما را به خود نزدیک ساخت. اگر چیز باارزشتری داشت، آن را از ما دریغ نمی‌کرد تا به وسیلهٔ آن، نژاد ما را به دست آورد. محبت اعلای او چنین صلاح دید که آزادی کامل ما را برای ما باقی بگذارد و ما را تحت اجبار قرار ندهد، گرچه قدرت آن را داشت، تا از این طریق ما را به شکلی خودجوش به خود نزدیک سازد.

۵۸- غرور و تکبر باعث سرگردانی روح در وادی خیال می‌شود و آن را در میان ابرهای افکار گمراه ساخته، در تمام زمین، بدون نظم و ترتیب و بدون هدف، آواره می‌سازد؛ برعکس، فروتنی باعث تمرکز آن در سکوت می‌گردد و توجه آن را به خویشتن معطوف می‌سازد.

۵۹- همانگونه که روح در نظر مردمان نادیدنی و ناشناخته باقی می‌ماند، به همانگونه نیز کسی که فروتنی را پیشهٔ خود ساخته، در میان آدمیان نادیده گرفته می‌شود.

۶۰- فروتنی هیچ‌گاه تسلیم ضرورتی نمی‌شود که ایجادکنندهٔ اغتشاش یا پریشانی باشد.

۶۱- شخص فروتن، گاه در تنهایی خویش، خود را شرمسار می‌سازد.

۶۲- وقتی در حضور خدا حالت دعا را پیشهٔ خود می‌سازی، در فکرت خود را شبیه مورچه بساز، شبیه جانوری که بر روی زمین می‌خزد، به زالو یا بچهٔ شیرخواری که سر و صدا می‌کند. در آن هنگام، هیچ‌چیز از واژگان دانش به عاریت مگیر، بلکه به خدا نزدیک شو، و خود را در نظرش با افکار طفلی کوچک حاضر نما تا فیض دلسوزی پدرانهای را دریافت کنی که پدران بر نوزادان خود ارزانی می‌دارند.

۶۳- از خدا بطلب که به تو میزانی از ایمان عطا فرماید که بتواند روح را پر سازد. و چنانچه لذت آن را بچشی، برایم آسان است بگویم که در این هنگام، هیچ‌چیز توجه تو را از مسیح منحرف نخواهد ساخت.

۶۴- آنانی که در زمینهٔ شناخت ذهنی^۱ کار می‌کنند، آیا مشتاق‌اند تا شناخت روح‌القدس بالا بروند؟ ایشان باید از شناخت ذهنی چشم‌پوشند، از تمام چینهای ظرافت‌های آن، از پیچیدگی‌های متنوع تمام روشهایش، و روش

^۱ منظور قدیس اسحاق از «شناخت ذهنی» آن شناختی است که به وسیلهٔ خرد انسانی به دست می‌آید: این امر مانع دستیابی او به شناخت واقعی خدا می‌شود. روشهای شناخت قدیس اسحاق در هر یک از اندرزهایش آشکار می‌گردد.

تفکر طفل کوچک را در پیش گیرند: در غیر این صورت، برایشان ناممکن خواهد بود به کوچکترین ذره شناخت روح القدس دست یابند.

۶۵- در باره ملکوت آسمان می گویند که آن همانا سیر و نظاره روحانی است. آنچه اجازه می دهد طعم آن را بچشیم، عمل فکر نیست، بلکه فقط فیض است. طاهر شدن شرط اولیه ای است که بدون آن، نمی توانیم نیروی کافی بیابیم تا حتی در باره آن سخن بگوییم. هیچ کس از طریق مطالعه آن را کسب نمی کند.

۶۶- تنفس کردن وقتی سر انسان در آب فرو رفته، ناممکن است؛ به همین شکل، فکر انسان وقتی در نگرانیهای این زمین غوطه ور است، قادر نیست با حس های «عالم نوین» همسان شود.

۶۷- افکاری که باعث ترس و هراس انسان می شوند، معمولاً ناشی از افکاری هستند که او را مشتاق آسودگی می سازند.

۶۸- آرزو برای آسودگی انسان را همواره ناگزیر می سازد که آنچه را که بزرگ است، از یاد ببرد.

۶۹- غفلت از ملکوت آسمان توجیه نمی شود مگر به واسطه اشتیاق به تسلی ضعیف این دنیا.

۷۰- چه کسی غافل است از اینکه پرندگان نیز به خود اجازه می دهند به خاطر جاذبه آسودگی، به سوی دام کشیده شوند؟

۷۱- نخستین هوس از میان هوس ها، همانا عزت نفس است؛ نخستین فضیلت از میان فضیلت ها، همانا خوار شمردن آسودگی است.

۷۲- می گویند که یکی از پدران کلیسا دعای خود را به مدت چهل روز، در یک جمله خلاصه می کرد: «من به عنوان یک انسان گناه کرده ام؛ تو به عنوان خدا، مرا ببخش.» سایر پدران می شنیدند که او این کلمات را پیوسته، با ندامتی آمیخته به اشکها تکرار می کند، این دعای یگانه را که شب و روز، جای همه مراسم کلیسایی را گرفته بود.

۷۳- فروتنی زینت الوهیت است. «کلمه» آن را بر تن کرد که از طریق بدن او، این فروتنی از آن ما شده است. هر که آن را واقعاً بر تن کند، شبیه به «کسی» می شود که از شکوه خود فرود آمد و جلال خود را با فروتنی پوشانید، تا خلقت به واسطه نگاه بسیار آشکارش از میان نرود.

۷۴- وقتی انسان فروتن به حیوانات وحشی نزدیک می‌شود، به مجرد اینکه او را می‌بینند، طبیعت وحشی‌شان رام می‌شود: آنها پیش او می‌آیند، گویی او ارباب آنها است، و سر خم می‌کنند و دستها و پاهایش را می‌لیسند، زیرا احساس می‌کنند که از او همان عطری صادر می‌شود که از آدم، پیش از سقوط، صادر می‌شد.

۷۵- هر کس که گناهان خود را بی‌اهمیت به شمار آورد، گناه بدتری مرتکب می‌شود: او هفت چندان مجازات خواهد شد.

۷۶- هر کس که با فروتنی، متحمل اتهاماتی شود که قربانی آنها است، به کاملیت رسیده، و فرشتگان مقدس با حیرتی تحسین‌آمیز به او نگاه می‌کنند. هرگز فضیلتی اینچنین والا و اینچنین دشوار وجود ندارد.

۷۷- آنانی که در ایشان دنیا مرده است، اهانت‌ها را با شادمانی تحمل می‌کنند؛ آنانی که دنیا در ایشان زنده است، نه فقط نمی‌توانند چنین کنند، بلکه در بی‌نظمی روحشان که ناشی از غرور است، برانگیخته می‌شوند، و اجازه می‌دهند یا تحت تصرف پریشانی در آیند، یا تحت تصرف رنج و محنت.

۷۸- گناهکاران را دوست بدار، اما از کارهایشان نفرت کن.

۷۹- کسی را تحریک منما، از هیچ‌کس نفرت مکن، نه به خاطر ایمانشان و نه به خاطر اعمال بدشان. چنانچه مایلی همسایه خود را به‌سوی حقیقت هدایت کنی، خود را به خاطر او زحمت بده، و با ریختن چند اشک، یک یا دو کلمه پرمهر به او بگو؛ مراقب باش که نسبت به او خشمگین نشوی، و او هرگز نشانه‌ای از خصومت در تو نبیند. زیرا محبت حقیقی نه برانگیخته می‌شود، نه رنجش به خود راه می‌دهد، و نه در سرزنش‌هایش دچار هیجان می‌گردد.

۸۰- دوست نجات تو به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد بیهوده به تو نزدیک شود، مگر اینکه ببیند حضور او می‌تواند فایده‌ای برایت داشته باشد.

۸۱- مادری که به پسرش راه رفتن را می‌آموزد، از او دور می‌شود و از او می‌خواهد به طرف او برود؛ اما وقتی در این اقدام، کودک به خاطر ناتوانی سنش، تلوتلو می‌خورد و می‌افتد، آنگاه مادر به‌سوی او می‌دود و او را در آغوش می‌گیرد. بدینسان، فیض الاهی انسان‌ها را حمل می‌کند و تعلیم می‌دهد، انسان‌هایی که دل ساده و پاک خود را به دستهای خالق خود سپرده‌اند.

۸۲- سعی نکن در پنجه دست خود باد را نگاه داری، یعنی ایمان را، آن هنگام که اعمالی شایسته آن انجام نمی‌دهی.

۸۳- تو را به تمام محبتی که دارم، سوگند می‌دهم که خود را از حملات دشمن محفوظ نگاه داری: او ممکن است از روحیه ظریف سخنان استفاده کند تا در روحت، حرارت محبت به مسیح را سرد سازد، آن مسیح که برای نجات، زهر را بر روی درخت صلیب چشید.

۸۴- ای خداوندگار عیسی مسیح، ای خدای ما، تو که بر مزار ایلعازر اشک محنت و ترحم ریختی، اشکهای تلخی مرا دریافت نما. به واسطه مصائب، مصائب مرا شفا ببخش؛ با زخمهای خود، بر زخمهای من مرهم بگذار؛ با خون خود، خون مرا طاهر ساز و عطر بدن حیاتبخش خود را با بدن من پیوند بده.

۸۵- نخستین شرط برای رهایی از لذت ناشی از عمل گناه، نفرت داشتن از علل گناه با تمام صداقت دل است. اینچنین است شدیدترین نبردهایی که انسان باید به آنها وارد شود: آن سنگ اصلی آزادی او را تشکیل می‌دهد.

۸۶- هر شادی‌ای رنجی را در پی دارد؛ هر رنجی که به نام خدا تحمل شود، شادی‌ای در پی دارد.

۸۷- هیچ فضیلتی برتر از توبه نیست: در واقع، توبه هرگز به کمال خود نمی‌رسد؛ آن شایسته همگان است، هم گناهکاران و هم عادلان؛ آن در صعود خود، حدی نمی‌شناسد، زیرا کاملیت کامل‌ترین افراد در واقع چیزی جز عدم کمال نیست. بدینسان، نمی‌توان آن را تا لحظه مرگ، نه به واسطه زمان محدود کرد، نه به واسطه اعمال.

۸۸- هوس‌ها مانند سگهایی هستند که در اطراف قصابی‌ها گردش می‌کنند؛ صدایی بلند کافی است که آنها را وادار به گریز کرد؛ اما اگر از یاد ببریم که به آنها توجه کنیم، آنها حالت حمله به خود می‌گیرند، مانند شیران هولناک. بیاموز تا هوس را در نطفه خاموش کنی.

۸۹- پیوسته افکار خود را مورد کاوش قرار بده، و دعا کن تا در زندگی، نگاهی را کسب کنی که حقیقت را ببیند. آنگاه چشمه‌های شادی به روی تو گشوده خواهند شد، و احساساتی شیرین‌تر از عسل کشف خواهی کرد.

۹۰- از خدا درخواست نما که اشتیاق روح‌القدس را احساس کنی، و برای کسب آن شور و حرارت داشته باشی.

۹۱- محنتی ضعیف به خاطر خدا برتر است از عملی بزرگ که بدون محنت انجام شده باشد، زیرا این محنت وقتی خودجوش باشد، دلیلی است مؤثر بر ایمان؛ حال آنکه عملی مبتنی بر آسودگی چیزی نیست جز نتیجه ملالت روح.

۹۲- آنچه بدون تلاش انجام می‌شود، برتر از کار نیک مردم دنیا نیست که صدقه خود را با اموال ظاهری به جا می‌آورند، بی‌آنکه چیزی در خود کسب کنند.

۹۳- کسی که مطیع خدا می‌گردد، نزدیک می‌شود به دیدن اینکه همه چیز مطیع خودش می‌گردد. هر که بتواند خود را بشناسد، علم همه چیز را به دست می‌آورد، زیرا شناخت خویشتن همانا کمال علم است.

۹۴- برای آنکه تصویری به کار برده باشیم، باید بگوییم که افکار ما قابل مقایسه با آب هستند: تا زمانی که آن را از هر سو ننگه داریم، شکلی باقاعده را حفظ می‌کنند، اما وقتی آن را از سد رها سازیم، از ظرف خود خارج می‌شود و آسیب فراوان وارد می‌کند.

۹۵- شخص ترسو دردهایی را آشکار می‌سازد که از آنها رنج می‌برد: یعنی وابستگی به بدنش و ضعف ایمانش. نخستین درد از این دردها همانا نشانه بی‌ایمانی است، زیرا خوار شمردن بدن به معنی شهادت دادن بر این است که با تمام وجودش به خدا و به زندگی عالم آینده ایمان دارد.

۹۶- من به روشنی درک کرده‌ام که خدا و فرشتگانش هنگامی شاد می‌شوند که ما در نیاز هستیم، حال آنکه ابلیس و پیروانش از آسودگی ما شادی می‌کنند.

۹۷- به‌هنگام وسوسه‌ها، مناسب است که در آن واحد، با دو احساس متضاد سر و کار داشته باشیم، دو احساس که هیچ شباهتی به هم ندارند: شادی و ترس؛ شادی به این دلیل که در راهی قدم می‌زنیم که قدیسین ترسیم کرده‌اند، یا به بیانی بهتر، خدای خالق همه چیز ترسیم کرده است؛ ترس - زیرا باید از خود بپرسیم که مبادا غرور ما است که باعث ترس از رستاخیز او می‌گردد.

۹۸- وای بر ما که نه روح خود را می‌شناسیم، نه حیاتی را که به آن فرا خوانده شده‌ایم؛ و برای این زندگی فلاکت‌بار، برای این زندگانِ یکروزه، برای دردهای دنیا، برای شرارت‌هایش و تسلی‌هایش ارزشی قائلیم.

۹۹- ای مسیح، ای تو که صاحب قدرت اعلیٰ هستی! ای خداوند، روی ما را از این دنیا برگردان تا آرزومند تو باشیم! آنگاه در نهایت، خواهیم دید که دنیا چیست، و باز خواهیم ایستاد از اینکه سایه را همچون واقعیت باور کنیم.

۱۰۰- هر کس که عشق واقعی را کشف کرده باشد، مسیح را هر روز و هر ساعت می‌چشد، و غیرفانی می‌گردد.

۱۰۱- جستجوگر مروارید، برهنه در داخل دریا غوطه‌ور می‌شود تا یکی از آنها را بیابد. به همین شکل، راهب دانا که از هر مانعی رهایی یافته، زندگی خود را صرف جستجوی مرواریدی می‌کند که برای او همانا عیسی مسیح است.

۱۰۲- سگی که ارّه را می‌لیسد، خون خود را می‌نوشد، خونی که طعم مطبوعش مانع می‌شود زخم خود را حس کند. به همین شکل، راهب جاه‌طلب که از ستایشهای انسان‌ها سرمست شده، خود را از زندگی خویش آبیاری می‌کند، و این شیرینی یکساعته اجازه نمی‌دهد تیره‌روزی ابدی‌ای را ببیند که منتظر او است.

۱۰۳- دعا را همچون کلید کتب مقدس تلقی نما.

۱۰۴- محنت کشیدن در دل خویش از ناتوانی و ضعف خود در انجام کارهای جسمانی، برابر است با انجام تمام این کارها.

۱۰۵- شیطان نفرت دارد که ببیند ما به مرگ می‌اندیشیم، و با تمام قوا به ما حمله می‌کند تا این اندیشه را در ما نابود سازد؛ اگر می‌توانست، تمام امپراطوری جهان را به انسان می‌داد تا حواس او را پرت کند و بتواند این اندیشه را از فکر او بزدايد.

۱۰۶- هیچ‌یک از طریق‌های دنیا به انسان آرامش نمی‌دهد؛ آرامش فقط از امید به خدا حاصل می‌گردد.

۱۰۷- گناه همهٔ انسان‌ها در مقایسه با مشیت و رحمت خدا همچون یک مشت شن در دریای عظیم است.

۱۰۸- جای دادن رحمت و عدالت در یک روح واحد، همچون جای دادن خدا و بتها در یک خانهٔ واحد است.

۱۰۹- رحمت در نقطه مقابل عدالت است. عدالت بر اساس مقیاسی مشترک با همه به یکسان برخورد می‌کند؛ آن به هر کس چیزی را می‌دهد که سزاوارش است و نه لطفی می‌شناسد و نه جانبداری. اما رحمت که ناشی از

دردی است که احساس می‌شود، بر هر کس با شفقت می‌نگرد؛ هرگز به کسی که سزاوارش است، بدی نمی‌رساند، و نیکی را با فراوانی عظیم باز می‌گرداند.

۱۱۰- فروتنی‌ای هست که ناشی از ترس خدا است، و فروتنی‌ای ناشی از محبت به او؛ اولی باعث ترس از خداوند است، و دومی بر اصل شادی استوار می‌باشد. اولی همیشه و در همه چیز خود را کوچک نشان می‌دهد و در زندگی محسوس متعادل است، و در دل خود ندامت دارد؛ دومی به شدت ساده دیده می‌شود؛ آنگاه دل انسان برافراشته می‌شود، بی‌آنکه چیزی بتواند محدودش سازد.

۱۱۱- از عادت‌ها بیشتر از دشمنانت بترس.

۱۱۲- به یاد داشته باش که مسیح برای گناهکاران مرد، نه برای عادلان. به همین جهت، عمل عظیمی است که به‌خاطر شریران محنت بکشیم و به گناهکاران بیش از عادلان، نیکی کنیم.

۱۱۳- عادل ساختن خویشتن عملی مبتنی بر زندگی مسیحی نیست: در تعالیم مسیح، هیچ اشاره‌ای به این امر نشده است.

۱۱۴- در سعادت سعادتمندان و گریه‌های محنت‌کشان سهیم شو، زیرا این نشانهٔ پاکی است. با رنجبران رنج بکش، با گناهکاران اشک بریز، با توبه‌کاران شادی نما: دوست همهٔ مردمان باش، اما در افکار خود انزوا گزین. در دردهای هر کس شریک باش، اما به‌لحاظ جسمی، از همه دور بمان.

۱۱۵- جامهٔ خود را بر گناهکار بگستران تا او را بپوشانی.

۱۱۶- چنانچه در افکار خود انزوا را نمی‌یابی، در بدن خود منزوی شو. اگر نمی‌توانی این را در جسم خود عملی سازی، باشد که روح کمی دردمند شود. اگر به تو عطا نشده که ایستاده بیدار بمانی، نشسته یا دراز کشیده بیدار بمان. اگر قادر نیستی دو روز روزه بگیری، تا شب روزه‌دار باش؛ اگر این نیز برایت بسیار دشوار است، لااقل از سیری مفرط بپرهیز. چنانچه دلت به تقدس دست نمی‌یابد، باشد که بدنت پاک بماند. اگر در دلت گریه نمی‌کنی، صورت خود را با اشک بپوشان. چنانچه نمی‌توانی رحمت را به‌جا بیاوری، اعتراف کن که گناهکار هستی. اگر هنر صلح‌جویی را نمی‌دانی، از دامن زدن به اختلافات خودداری کن. اگر فاقد غیرت هستی، حتی در افکارت، دوری نما از اینکه خود را تنبل نشان دهی.

۱۱۷- خود را با نفرت از گناهکار تغذیه منما، زیرا ما همگی مقصر هستیم؛ چنانچه به خاطر محبت خدا او را سرزنش می‌کنی، برای او گریه نما. چرا از او نفرت داری؟ آنچه سزاوار نفرت است، گناهان او است؛ پس چنانچه می‌خواهی شبیه به مسیح باشی، برای او دعا کن، زیرا مسیح نیز بدون اینکه نسبت به گناهکاران خشمگین شود، برای ایشان دعا می‌کرد... پس ای انسان، به کدام دلیل از گناهکار نفرت داری؟ آیا به خاطر اینکه فاقد فضیلت است؟ اما اگر خودت فاقد محبت هستی، کجا است فضیلت؟

۱۱۸- گناهکار در حالی به سر نمی‌برد که فیض رستاخیز او را مشاهده کند. کجا است جهنمی که باعث اندوه ما می‌گردد؟ کجا ایند عذاب‌هایی که اینقدر موجب وحشت می‌شوند و غالباً بر شادی ناشی از محبت مسیح چیره می‌گردند؟ و در مقابل فیض رستاخیز او، جهنم چیست؟

۱۱۹- ناتوانی حس‌ها قادر به درک و تحمل شعله‌ امور نیست.

۱۲۰- ای صاحبان خرد، بیایید و تحسین نمایید! کدام است آن انسان دانا و زیرک که رحمت خالق ما را به اندازه کافی تحسین کند! برای گناهکاران پاداشی هست: به جای پاداشی که بنا بر عدالت سزاوارشان است، به ایشان رستاخیز ارزانی می‌گردد؛ به جای فساد بدن ایشان که احکام او را خوار شمرده‌اند، او ایشان را با جلال کامل و فسادناپذیر می‌پوشاند. این رحمت که ما را بعد از گناه به رستاخیز هدایت می‌کند، برتر است از رحمتی که ما را از نیستی به هستی فرا خواند.

ای خداوند، جلال بر فیض تو که میزانی نمی‌شناسد!